

شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌المللی، رویکردی سیستمی و استراتژیک به حل و فصل بحران‌های هژمون ساخت عرصه بین‌الملل

غلامرضا کحلکی^۱

عبدالرضا بای *

علی محمدزاده^۳

چکیده

۲۰۵

اختلاف‌ها در عرصه ملی امری اجتناب‌ناپذیر هستند؛ اما ناکارآمدی روش‌های رایج حل و فصل اختلاف‌ها در سطح ملی و نیز عدم موفقیت مداخله‌های بین‌المللی، سرایت آن‌ها را به عرصه بین‌الملل به دنبال دارد؛ با عبور اختلاف‌ها از مرز تعارض و ورود به محدوده بحرانی، کنش‌های کنشگران جامعه بین‌الملل از تعادل خارج شده و در نتیجه، صلح و امنیت در عرصه بین‌الملل به چالش کشیده می‌شود. نوشتار پیش رو، تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان در وضعیتی که رویکردهای هژمون‌گرایانه در عرصه بین‌الملل تشدید بحران‌ها را موجب می‌شوند، از سرایت اختلاف‌های ملی به عرصه بین‌الملل و ایجاد تعارض و بحران در سازمان جامعه بین‌المللی ممانعت به عمل آورد؟ در این پژوهش، با روشی کاربردی و از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، ضمن بررسی روش‌های رایج حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی، مدل استراتژیکی پیشنهاد می‌شود تا از رهگذر آن، بتوان تحقق صلح و امنیت بین‌المللی را در عرصه جهانی تجربه کرد. در واقع، نظر به ناکارآمدی روش‌های رایج حل و فصل اختلاف‌ها در عرصه بین‌الملل، نوشتار پیش رو، پیشنهاد تشکیل «شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌المللی» را ارائه می‌نماید؛ پیشنهادی که به منظور تحقق عرف فطری موجد صلح و مبتنی بر رویکردی جامع، سیستمی و استراتژیک ارائه می‌شود. پیشنهادی که به آینده تعلق دارد.

واژگان کلیدی: اختلاف، تعارض و بحران بین‌المللی، صلح و امنیت بین‌المللی، رویکرد سیستمی و استراتژیک، شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌المللی، عرف فطری.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۲. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

* Phd_bay1979@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و نه، صص ۲۴۰-۲۰۵



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی و نه

زمستان ۱۳۹۹

مقدمه

دیرزمانی نیست که ساختار دوقطبی عرصه بین‌الملل خاتمه یافته است؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی «فرانسیس فوکویاما» را ذوق‌زده کرد تا نظریه‌ای تحت عنوان «پایان تاریخ» را در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» خود بیان کند؛ این اتفاق، پس از خاتمه «جنگ‌های جهانی» و «جنگ سرد»، با ساختارهایی همراه شد که قرار بود تا تضمین‌کننده صلح و امنیت در عرصه بین‌الملل باشند. فوکویاما بر این عقیده بود که نظام «لیبرال دموکراسی» با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر عرصه بین‌الملل مسلط شده و دیگر ساختارها و جوامع باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند. این دیدگاه فوکویاما تقویت‌کننده این اعتقاد بود که در رویارویی ایدئولوژی‌ها این عقیده‌مندی لیبرال دموکراسی و ساختارها و سازمان‌های بین‌المللی برآمده از آن هستند که پیروز شده و می‌توانند تضمین‌کننده صلح و امنیت بین‌المللی باشند. از منظر چنین دیدگاهی، هیچ نظام سیاسی بهتر و مناسب‌تری نیست که بتواند به‌عنوان بدیل و جایگزین لیبرال دموکراسی باشد (بخشایی و صالحی، ۱۳۹۶؛ ۹۹-۱۱۶).

همچنین، معتقدان به لیبرالیسم که برای ساختارهای برآمده از دیدگاه‌های خود نظیر «سازمان ملل متحد» آن‌هم پس از جنگ‌های ویرانگر جهانی، ارزش بسیاری قائل‌اند، ایده «صلح ابدی» را باور دارند. معتقدان به «صلح دموکراتیک»، «تحقق و توسعه سازمان‌های بین‌المللی»، «جمهوری‌های لیبرال دموکراسی» و «وابستگی متقابل اقتصادی» در عرصه

1. Fukuyama, Yoshihiro Francis

2. The End of History

۳. برای مطالعه این اثر؛ رک:

Fukuyama, Yoshihiro Francis (1992), *The End of History and Last Man*, New York, Free Press.

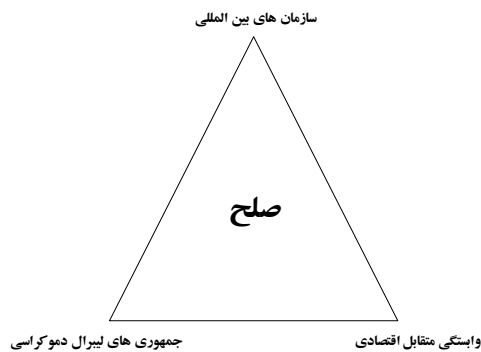
۴. «صلح ابدی» (Perpetual Peace) یا «صلح دموکراتیک» (Democratic Peace) نظریه‌ای است که امانوئل کانت (Immanuel Kant) فیلسوف نامدار آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴) برای نخستین بار در مقاله خود که با همین نام در سال ۱۷۹۵ نوشت، آن را مطرح کرد. کانت از حکومت‌های جمهوری (Republic) سخن به میان آورد که موجد صلح هستند (حیدری، ۱۳۸۷؛ ۳۱-۴۶). بعدها در آغاز قرن بیستم، جوزف شومپتر (Joseph Schumpeter) اقتصاددان اتریشی (۱۸۸۳-۱۹۵۰) ادعا کرد که نظام اقتصادی سرمایه‌داری، دولت‌های نوین لیبرال دموکراسی را ذاتاً صلح‌جو و مخالف سلطه نموده است (Doyle, 2005).

بین‌الملل را تضمین‌کننده صلح جهانی مطرح می‌کنند و این‌گونه می‌گویند که این «مثلث سه‌گانه صلح» (Russett and Bruce, 2001; 28-30) موجب می‌شود تا آنان در درون خود و با یکدیگر، نجنگند.

۲۰۷

پژوهش‌های بین‌الملل
روابط بین‌الملل

شورای مردم‌نهاد
صلح و امنیت
بین‌المللی، رویکردی
سیستمی و
استراتژیک به
حلول و فصل
بحران‌های هم‌مون
ساخت عرصه
بین‌الملل



تصویر شماره ۱. مثلث صلح در اندیشه معتقدان به صلح ابدی یا صلح دموکراتیک

اگرچه این دیدگاه موارد نقض بسیاری دارد (نوع پرست، ۱۳۸۸؛ ۱۵-۱۹)، اما به‌هرحال، آنان مبتنی بر این دیدگاه خود، برنامه‌هایی را طرح‌ریزی کردند. بر این اساس، توسعه جمهوری‌های لیبرال و کنار زدن موانع رقیب در برابر این مهم، آمریکا را به اقدامات «یک‌جانبه‌گرایانه» بیشتری واداشت؛ این در حالی است که در اندیشه اعلامی نخبگان آمریکایی همواره بر «امنیت دسته‌جمعی» و تحقق رویکردهای چندجانبه‌گرایانه در عرصه بین‌الملل تأکید می‌شود (Kohane, 1990; 731)؛ نتیجه این یک‌جانبه‌گرایی، «برسازی بحران‌های هم‌مون ساخت» در عرصه بین‌الملل است. تقویت «روحیه هم‌مون‌گرایانه» آمریکایی و تلاش برای در «هم‌مونی ماندن»، آمریکایی‌ها را به ایجاد و حمایت از گروه‌های تروریستی، ایجاد و حمایت از کنش‌های ناقض حقوق بشر در عرصه‌های ملی

۱. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا در دولت اوباما در دو مقطع (در مصاحبه با شبکه فاکس نیوز و بار دیگر و در جلسه استماع سنا) به‌صورت روشن شرح می‌دهد که چرا و چگونه به بهانه مقابله با شوروی در افغانستان، با همکاری دستگاه اطلاعاتی پاکستان، اقدام به ایجاد هسته اولیه تروریست‌های اسلام‌تصویر (شبه اسلام‌گرا) وهابی و آموزشی و تسلیح آن‌ها در افغانستان کرده‌اند. طالبان، القاعده و النصره و بعدازآن داعش، همگی گروه‌هایی بودند که از دل همین هسته اولیه سر برآورده و در مناطق

و فراملی، توسعه بحران برای برتری بر رقبای دنبال کردن سیاست‌های تغییر رژیم در قبال منتقدان و رقبای کشاند. اجرای سیاست‌های هژمونگرایانه، آمریکایی‌ها را به کنش‌هایی نظیر دنبال کردن طرح‌هایی همچون «طرح خاورمیانه بزرگ» کشاند (معین‌الدینی، ۱۳۸۶؛ ۶۱-۷۸). آمریکایی‌ها از «وابستگی متقابل پیچیده» حاصل از شبکه‌ای شدن ارتباطات و اقتصاد در عرصه بین‌المللی استفاده کرده و با «سواری مجانی» کنشگران را به سیاست‌هایی نظیر «بند واگن» در قبال خود ترغیب نمودند؛ سیاست‌هایی که در نهایت، تأمین‌کننده منافع سیستم آمریکایی بودند؛ در عمل، این «عضو دائم» دارای «حق وتو» در شورای امنیت که «قرارداد مقرر» با این سازمان داشته و به لحاظ سهم بالای پرداختی به این نهاد از نفوذ بسیاری بر آن برخوردار است، با کنش‌های خود، تضعیف‌کننده جایگاه سازمان ملل متحد، که هدف از ایجاد آن تحقق صلح و امنیت پایدار در عرصه بین‌الملل بوده است، شد. جامعه جهانی درست برخلاف برداشت‌های لیبرالی موجد سازوکارهایی که می‌بایست تضمین‌کننده صلح و امنیت در عرصه بین‌الملل باشند، محصول جنگ و ناامنی برداشت کرده است؛ محصولی که علت اصلی برآمدن آن در بستر آماده عرصه بین‌الملل پس از جنگ‌های ویرانگر جهانی، دولتی و هژمونیک

مختلف جهان گسترش یافتند. ترامپ نیز در سخنرانی‌های انتخاباتی خود به نقش آمریکایی‌ها (هیلازی کلیتون و اوباما) در ایجاد داعش اشاره کرد (بصیری و سالدورگر، ۱۳۹۶؛ ۵۵۳-۵۷۰).

۱. در بحران یمن، آمریکا تنها طی سه سال ابتدایی جنگ، ۴۰ میلیون پوند صرف سوخت‌رسانی به جنگنده‌های سعودی کرده است که حتی ژنرال لویید آستین، فرمانده مرکز فرماندهی آمریکا وعده داده که اگر عربستان از جت‌های بیشتری نیز استفاده کند، به آن‌ها نیز سوخت خواهد داد. ماحصل این کمک، نابودی زیرساخت‌های یمن و کشتار غیرنظامیان، در این کشور است (فتحی و جهان‌بین، ۱۳۹۸؛ ۲۱۹).

۲. کارشناسان در ارتباط با یکی دیگر از بحران‌های حقوق بشری عرصه بین‌الملل، یعنی بحران نسل‌کشی مسلمانان میانمار بر این اعتقاد هستند که قربانی کردن مسلمانان بی‌پناه میانمار، طرحی آمریکایی برای ضربه زدن به نفوذ چین در آسیای جنوب شرقی و انتقال داعش به این منطقه است؛ در این خصوص، ر.ک:

«ارتباط حوادث میانمار با داعش؛ پشت پرده سیاسی - اقتصادی یک نسل‌کشی / آمریکا چگونه مسلمانان میانمار را قربانی رقابت خود با چین می‌کند؟» (۱۳۹۶)، مشرق، در دسترس:

www.Mashregh.ir

۳. سیاست تغییر رژیم از دیرباز توسط آمریکایی‌ها دنبال می‌شده است. این سیاست توسط آمریکایی‌ها در قبال اتحاد جماهیر شوروی، در دوران جنگ سرد و نیز در ارتباط با عراق، جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورها نیز، دنبال شده است (حسینی، ۱۳۸۴؛ ۳۱-۵۰).

شدن صلح و امنیت، در پیوند با سازمانی جهانی به بزرگی و ارزش سازمان ملل متحد بود. با وجود ضرورت تحقق سازمان ملل متحد و موفقیت حاصل از ایجاد شدنش، اما کنشگری منفعلانه رکن اصلی آن، یعنی شورای امنیت و مخصوصاً با وجود حق وتو در این سیستم که خود به معنای توسعه روح هژمون‌گرایی در عرصه بین‌الملل است، این موفقیت کم‌رنگ شده و شاهد بروز بحران‌های متعدد حل‌وفصل نشده در عرصه بین‌الملل هستیم که همچنان جامعه بین‌المللی را تشنه صلح و امنیت باقی گذاشته است. می‌توان گفت که امروز، حقوق بین‌الملل در حصر سیاست‌های هژمون‌گرایانه و دولتی بوده و بر این اساس، ملت‌ها کامشان هنوز هم تلخ است و با حلاوت صلح و امنیت همه‌جانبه بین‌المللی، شیرین نشده است.

این وضعیت، نگارنده را به سوی ارائه پیشنهادی برای تحقق صلح میان مردمان ملل متحد سوق داده است که در ادامه تلاش می‌کند تا با رویکردی سیستمی و استراتژیک و ضمن معرفی دیدگاهی ابداعی، آن را ارائه نماید. شایان‌ذکر است، نگارنده ضروری می‌داند در نوشتار پیش رو، ماهیت بحران‌های عرصه بین‌الملل و روش‌های رایج حل‌وفصل آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد تا بتواند، از طریق انتقال این برداشت که سازوکارهایی برای تحقق صلح و امنیت بین‌الملل در چهارچوب حقوق بین‌الملل پیش‌بینی شده‌اند، اما به دلیل وابستگی اجرای آن‌ها به دولت‌ها و رویه هژمونیک حاکم بر شورای امنیت سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی از موفقیت این سازوکارها فاصله دارد، از این رو، پیشنهادی را برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی، مبتنی بر این شرایط، ارائه می‌نماید.

۱. بیان مسئله پژوهش

با عنایت به نکات گفته شده در مقدمه فوق، نظر به اینکه رویکردهای هژمون‌گرایانه عرصه بین‌الملل موجب شده است تا با وجود اراده جامعه بین‌المللی و دیدگاه‌های لیبرالی برای توسعه صلح و امنیت بین‌المللی، این هدف محقق نگردد؛ از این رو بسیاری از اختلاف‌های ملی با سرایت به عرصه بین‌المللی به تعارض مبدل شده و در نهایت با عبور از مرز بحران، شاهد دامنه دار شدن این بحران‌ها هستیم. بنابراین، پاسخ گفتن به

این مسئله که چگونه می‌توان از سرایت اختلاف‌های ملی به عرصه بین‌الملل و ایجاد تعارض و بحران در سازمان جامعه بین‌المللی ممانعت به عمل آورد، توسط این نوشتار دنبال شده است. برای این منظور، با رویکردی اسنادی و کتابخانه‌ای و از طریق بررسی منابع موجود در اختیار، پیرامون موضوع مورد بررسی، تلاش شد تا به این مسئله پاسخ داده شود. نظر به اینکه از جمله تحولات عرصه بین‌الملل نقش آفرینی ملت‌ها به عنوان کنشگران این عرصه است، با در نظر گرفتن این مهم به عنوان یک مفروضه اصلی با روش سیستمی و استراتژیک کوشش شد تا با این مسئله پاسخ داده شود.

۲. پیشینه پژوهش

تلاش جدی و فراگیر در سطح جهانی برای خاتمه اختلاف‌های بین‌المللی و ممانعت از بروز بحران‌ها در عرصه بین‌الملل در کنفرانس‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ صلح لاهه انجام شد و این تلاش‌ها در متون توافقنامه‌های بین‌المللی که بر پژوهش‌های این عرصه مؤثر اند، نمود داشت. بر این اساس، مفاد ۱۲ تا ۱۵ میثاق جامعه بین‌الملل به امر مهم حفظ صلح و امنیت و ممانعت از تجاوز و ارائه شیوه‌های مسالمت آمیز حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی اختصاص یافت. همچنین، منشور ملل متحد یکی دیگر از اسنادی است که مورد توجه اکثریت کشورها قرار گرفت و مهم‌ترین اهداف آن حفظ صلح، امنیت و همکاری‌های بین‌المللی است و در مواد ۱ و ۲ و ۳۳ منشور به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی اشاره شده است. این دغدغه در متون علمی کلاسیک حقوق بین‌المللی نیز به چشم می‌خورد و می‌توان روش‌هایی نظیر مذاکره و یا میانجیگری را که در اسناد و توافق‌های بین‌المللی پس از آن‌ها، بدان‌ها اشاره شده است را نیز، در آن‌ها یافت؛ اما اکثر متون حقوق و روابط بین‌المللی پس از منشور ملل متحد، تحت تأثیر مفاد آن قرار دارند و به تشریح روش‌های تصریح شده در آن پرداخته‌اند؛ نظیر آثار

1. For Example, See:
Wheaton, Henry (1836), Elements of International Law: with a Sketch of the History of the Science, Philadelphia, Carey, Lea & Blanchard.

حقوق بین‌المللی که در انتهای این نوشتار به آن‌ها اشاره شده است؛ کتاب‌های حقوق بین‌المللی دکتر موسی زاده و یا ضیایی بیگدلی از این دست از منابع هستند^۱.

با این وجود، برخی از آثار تلاش کرده‌اند تا تنها به روش‌های حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی نپرداخته و نظیر آنچه «مارتین پاتچن» در سال ۱۹۸۸ نگاشته است، به زمینه‌های بروز بحران و اختلاف‌های عرصه بین‌الملل و چگونگی تصمیم‌سازی‌ها برای حل و فصل آن‌ها نیز توجه کرده‌اند.^۲ در برخی از آثار، همچنین به زمینه‌های تخصصی وقوع اختلاف‌ها پرداخته شده است و از این رهگذر تلاش شده است تا به انواع اختلاف‌های اقتصادی، دریایی، بانکی، تجاری، منازعات سرزمینی و غیره توجه شده و راهکارهایی را برای حل و فصل آن‌ها ارائه نمایند؛ راهکارهایی که عمدتاً تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار دارند، هرچند بر بستر حقوقی استواراند.

یکی از مواردی که نوشتار پیش رو به آن عنایت ویژه دارد، نقش رویکردهای هژمون‌گرایانه، مخصوصاً جایگاه ایالات متحده آمریکا در برسازی بحران‌های بین‌المللی است. در این خصوص، آثاری را می‌توان یافت که تحت عنوان «ثبات هژمونیک»^۳ به این مهم پرداخته‌اند؛ نظریه‌ای که تأکید دارد بر نقش هژمون در صلح و ثبات بین‌المللی.

۱. ر.ک: موسی زاده، رضا (۱۳۷۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، وزارت امور خارجه.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش.

2. Patchen, Martin.

3. Patchen, Martin (1988), *Resolving Disputes Between Nations*, London, Ducke University Press.

۴. به عنوان مثال؛ ر.ک:

کارخانه، مرتضی، حسینی، محمدرضا، صلحچی، محمدعلی، نژندی منش، هیبت‌الله (۱۳۹۸)، «روش‌های حل و فصل اختلافات بانکی و مالی بین‌المللی (با تأکید بر «شیوه جایگزین حل اختلافات» (ADR))»، تهران، مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۳۷، صص ۳۵۷-۳۸۲.

انصاری، باقر (۱۳۸۴)، «درآمدی بر مکانیزم‌های حل و فصل اختلاف تجاری بین‌المللی»، قم، روش‌شناسی علوم اجتماعی، شماره ۴۴، صص ۱۷۹-۲۰۴.

بیگ زاده، ابراهیم، حسینی نواز، سید علی (۱۳۹۲)، «نظام حل و فصل اختلاف‌های حقوق دریاهای؛ نقایص و چالش‌ها»، تهران، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴، صص ۱۹۱-۲۱۴.

ربیعی، حسن، جان پرور، محسن (۱۳۹۰)، «بازنمایی مدل تحلیلی برای حل و فصل اختلاف‌ها و منازعات سرزمینی»، تهران، مطالعات راهبردی، شماره ۵۴، صص ۵۵-۷۸.

5. Hegemonic Stability

۶. به عنوان مثال؛ ر.ک: قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۵)، «ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۴.

البته در برخی از پژوهش‌های منتشر شده از اندیشمندان حوزه حقوق و روابط بین‌الملل، به دوران «پس از هژمونی» اشاره شده است که در واقع در این آثار، به افول رویکردهای هژمون‌گرایانه مخصوصاً آمریکایی و گسترش همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی می‌پردازند.^۲

نوشتار پیش رو ضمن پرداختن به تأثیر اختلاف‌ها در سطح ملی و سرایت آن‌ها به سطح بین‌المللی، راهکارهای رایج حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی با رویکردهای سیاسی و حقوقی را مورد بررسی قرار داده و با اشاره به رویکردی جدید و مطابق با تحولات اخیر سازمان جامعه بین‌المللی، یعنی «دیدبانی در حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی»، می‌کوشد تا از رهگذر رهیافت سیستمی و استراتژیک به کنش‌های عرصه بین‌الملل، راهکار جدید و متناسب با شرایط کنونی کنشگران سازمان جامعه بین‌المللی را ارائه کند؛ رویکردی که ملت‌ها را برای کنشگری فعال، فعال می‌نماید. این رویکرد، با تمایلات نهادی و فعالانه ملت‌ها برای کنشگری در سطح بین‌الملل، تناسب دارد. در واقع نوشتار پیش رو، ضمن پرداختن به بستر بروز مشکلات در عرصه بین‌الملل و روش‌های حل و فصل اختلاف‌ها، با توجه به وضعیت کنونی سازمان جامعه بین‌المللی و حاکمیت رویه‌های سیاسی بر حقوقی، پیشنهادی را ارائه می‌نماید که بر این باور است با تحولات اخیر جامعه بین‌المللی مطابقت دارد. این چنین تولید محتواهایی، صرفاً توصیفی و تبیینی نبوده و باب برای ارائه دیدگاه‌های تحلیلی را می‌گشاید.

در ارتباط با موضوع ثبات هژمونیک و نقش هژمون در صلح و امنیت بین‌المللی نیز، نوشتار پیش رو به این نقش پرداخته و در مقابل آن، از بحران‌های هژمون ساخت عرصه بین‌الملل یاد می‌کند.

۳. اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های سرریز شونده عرصه بین‌الملل

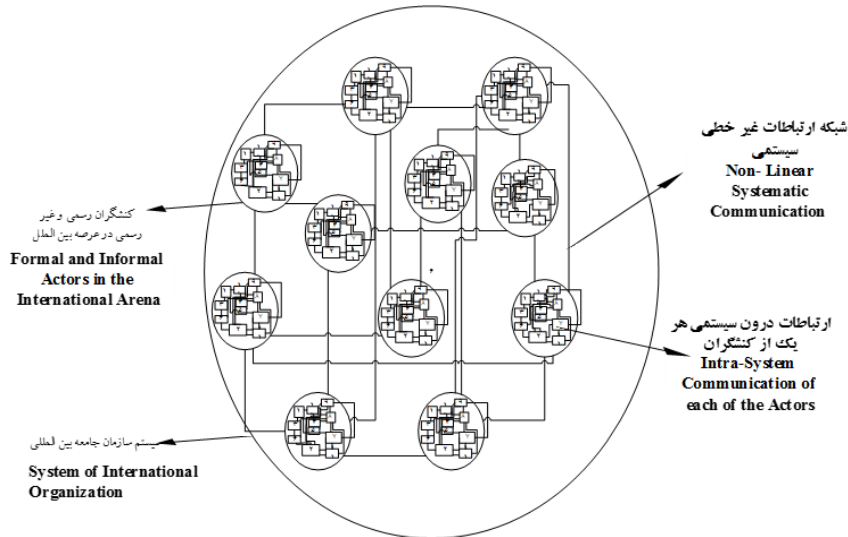
«رویکرد سیستمی» به پدیده‌های عرصه بین‌الملل، درک کلیت آن‌ها است؛ در این «رویکرد جامع‌نگر»، اعضای «سیستم سازمان جامعه بین‌المللی» به‌عنوان ذیل سیستم‌های

1. After Hegemony

2. For example; See:

Robert O. Keohane (1981), *After Hegemony: Cooperation and Discord in World Political Economy*, Princeton, Princeton University Press.

این سازمان، هر یک کنشگرانی هستند که در چارچوب شبکه ارتباطاتی گسترده، بر تحولات این سیستم تأثیرگذارند. در تصویر ذیل تلاش شده است تا آارتباطها در این سیستم، نشان داده شوند.

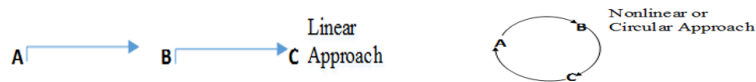


تصویر شماره ۲. سیستم سازمان جامعه بین المللی و شبکه ارتباطات غیرخطی سیستمی

نمی توان «رویکردی خطی» به سازمان جامعه بین المللی داشت و بر این عقیده استوار بود که کنشگری در یک محدوده جغرافیایی خاص، بر کل سازمان جامعه بین المللی بی تأثیر باشد. در واقع، می بایست با پدیده های عرصه بین المللی، با رویکردی سیستمی و جامع روبرو شد. منظور از رویکرد سیستمی به پدیده های جامعه بین المللی، درک «غیرخطی» آنها است. بر این اساس، تعارض و بحران ها در سازمان جامعه بین المللی، ماهیت «سرریز شونده» و «سرایت کننده» دارند؛ یعنی اینکه از یک نقطه در کشوری خاص، به نقطه ای دیگر از سیستم سازمان جامعه بین المللی منتقل می شوند؛ از این رو، این تعارض ها و بحران ها بر دیگر سیستم های سازمان جامعه بین المللی،

1. Linear Approach
2. Nonlinear or Circular Approach
3. Spillover
4. Contagious

تأثیرگذار هستند. در تصاویر ذیل تلاش شده است تا منظور از رویکردهای خطی و غیرخطی به پدیده‌ها برای درک بیشتر خوانندگان، نشان داده شوند.



تصویر شماره ۳. رویکردهای خطی و غیرخطی در مواجهه با پدیده‌ها

در فضای عرصه بین‌الملل، می‌توان از مفهوم «اثر پروانه‌ای»، برای بیان ارتباط غیرخطی میان پدیده‌های جاری در این عرصه استفاده کرد؛ زیرا تغییرات کوچک در یک نقطه از سیستم‌های غیرخطی این عرصه، می‌توانند تأثیرات بزرگی بر کل سازمان داشته باشند (Lorenz, 1963; 130-141)؛ تأثیرات چنین ارتباطی به حدی زیاد است که کنشگران، حتی نسبت به «دولت-ملت‌های شکننده» پیرامونی خود حساس بوده و تلاش می‌کنند تا از اثرات منفی آن‌ها در امان باشند و با مداخله پیرامونی، وضعیت را به نفع خود تغییر دهند.

بر این اساس، در سیستم غیرخطی سازمان جامعه بین‌المللی، یک بحران در یک نقطه از ذیل سیستم‌هایش (در ادامه بیشتر در مورد مفهوم بحران توضیح داده خواهد شد) می‌تواند با تأثیرگذاری بر دیگر کنشگران این عرصه، آن‌ها را از «تعادل» خارج کند. اکنون که رابطه میان کنش‌های کنشگران عضو سازمان جامعه بین‌المللی بر یکدیگر بیان شد، می‌بایست در ارتباط با مفاهیم اختلاف، تعارض و بحران در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بیشتر توضیح داده شود.

بر این باور است که «اختلاف‌ها» در عرصه ملی و بین‌المللی، با «تفاوت ادراک‌های کنشگران» عضو یک سیستم در ارتباط هستند. هنگامی که این اختلاف‌ها به سطح بین‌المللی سرایت می‌یابند، از آن‌ها تحت عنوان «اختلاف‌های بین‌المللی» یاد می‌شود؛

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک:

Rouvas-Nicolis, Catherine, Nicolis, Gregoire(2009), "Butterfly effect", Scholarpedia, [Available]:

<http://www.scholarpedia.org>.

2. Disagreements

3. International Disagreements

این ادراک‌های متفاوت، می‌توانند منشأ سیاسی و یا حقوقی داشته باشند. این اختلاف‌ها در عرصه بین‌الملل، ناشی از سرریز اختلاف‌های ملی و یا محصول ادراک‌های متفاوت برآمده از منافع ناهمگون کنشگران عضو سازمان جامعه بین‌المللی هستند. نمی‌توان هر اختلافی را در سازمان جامعه بین‌المللی، اختلاف بین‌المللی دانست. «دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری» در تعریف اختلاف بین‌المللی آن را این‌گونه تعریف کرده است: «اختلاف بین‌المللی عبارت از عدم توافق در مورد موضوع حقی و یا یک واقعیت و یا تضاد در دیدگاه‌های حقوقی و یا منافع بین دو شخص است» (موسی زاده، ۱۳۷۶؛ ۱۴۹).

اگر ادراک‌های عامل اختلاف، غیریت‌سازی پیرامون منافع کنشگران را به حدی شدت ببخشد، به‌نوعی که روش‌های معمول حل اختلاف‌ها، دیگر نتوانند سیستم را به «تعادل ارتباطی» قبل از بروز اختلاف برگردانده و کنشگران را به واکنش‌های متقابل و رودررو بکشاند، روابط، وارد فاز «تعارض آمیز» خواهند شد.

از آنجایی که سیاست خارجی، ادامه‌ای است از سیاست داخلی، اختلاف‌های داخلی و در نتیجه آن‌ها تعارض‌های ملی، می‌تواند به بروز اختلاف‌ها و در نهایت تعارض‌های بین‌المللی بیانجامد.

ایجاد سازمان ملل متحد، به معنای تمایل ذیل سیستم‌های سازمان جامعه بین‌المللی نسبت به «همگرایی» و در نهایت «هم‌افزایی» با یکدیگر، برای تحقق صلح و امنیت است، اما ادامه‌دار شدن اختلاف‌ها و در نتیجه تعارض‌ها در عرصه بین‌الملل، عامل «واگرایی» میان کنشگران بین‌المللی است.

گفته می‌شود که تعارض، به دلیل ویژگی‌های متفاوت کنشگران، نیازها، باورها، انتظارات و ادراک‌های متفاوت آن‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما از آنجایی که نوشتار پیش رو تعارض را به دنبال اختلاف‌هایی می‌داند که حل و فصل نشده‌اند، بر این باور است که با وجود اینکه ممکن است اختلاف امری طبیعی باشد، اما باید مانع از بروز تعارض‌ها شد. در واقع، تعارض زمانی محقق می‌شود که اختلاف‌ها و تفاوت‌های جدی شکل بگیرد. می‌توان این‌گونه گفت که وجود اختلاف‌ها در عرصه ملی و بین‌الملل، حتی می‌تواند سازنده باشند؛ اما اگر این اختلاف‌ها به درگیری‌های دامنه‌دار بیانجامد و

همگرایی و در نتیجه آن هم افزایشی میان کنشگران عرصه بین‌الملل را شاهد نباشیم، می‌گوییم که وضعیت، تعارض‌آمیز شده است و رفته‌رفته، واگرایی‌ها در چنین سیستم‌هایی شدت می‌گیرند. در این وضعیت، کنش و واکنش‌های طرفین، به صورت مشهود، معطوف به درگیری میان این گروه‌های رقیب می‌گردد. در «محدوده تعارض‌آمیز اختلاف‌ها» کنش‌ها و واکنش‌ها دشمنانه است و به حد برخورد‌های نظامی نیز نزدیک می‌شوند. در محدوده تعارض‌آمیز اختلاف‌ها، در سطح ملی و بین‌المللی، عمدتاً شاهد رقابت‌های رسانه‌ای و خبری، کنش‌های منفعت طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه طرفین تعارض، مواجهه از طریق تحریم‌های اقتصادی، جلب نظر گروه‌های همراه با طرف مقابل و یا بی‌طرف به سمت خود، نمایش قدرت و تهدید به کنش قهرآمیز و غیره هستیم.

هنگامی که تعارض دامنه‌دار شده و «شروط سه‌گانه بحران» محقق شوند، سیستم‌ها در سطح ملی و بین‌المللی وارد «محدوده بحرانی» می‌گردند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بحران‌ها نیز در سطح ملی به سطوح دیگر سرایت می‌یابند و می‌توانند جامعه بین‌المللی را درگیر کنند. منظور از شروط سه‌گانه بحران، تحقق این موارد است؛ «تهدید ارزش‌های اساسی»، «تهدید صلح و امنیت و توسعه فضای نظامی»، «حس تهدید وجودی».

تهدید ارزش‌های اساسی می‌تواند، به معنای زیر پا گذاشته شدن یک ارزش و باور در سطح محدود یا گسترده باشد که باعث برانگیختن باورمندان به آن ارزش‌ها و در نتیجه دامنه‌دار شدن بحران شود.

پس از خاتمه جنگ‌های جهانی، «منشور سازمان ملل متحد» که برای اعضای این سازمان لازم‌الاجرا است، مهم‌ترین هدف تحقق این سیستم را تأمین صلح و امنیت در عرصه بین‌الملل بیان داشته است. هدفی که توسط هژمون و رویکردهای آن به رؤیایی شیرین برای مردمان ملل متحد بدل شد؛ در میانمار، سوریه، لبنان، یمن، عراق، افغانستان و حتی میان مردمان گرفتار در چنگال تحریم‌های آمریکا در ایران، تردیدها نسبت به کار

1. Conflicting Range of Disagreement
2. Crisis Range

آیی سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بیشتر شده است؛ البته دست‌کم باید گفت که هنوز شاهد وقوع جنگ جهانی سوم نیستیم؛ اما بحران امنیتی و نظامی، بسیاری از مناطق سازمان جامعه بین‌المللی را گرفتار کرده است. در ارتباط با این بعد از بحرانی شدن شرایط، باید گفت که امنیتی و نظامی شدن و به خطر افتادن جان غیرنظامی‌ها و تهدید ساختارهای تثبیت‌شده یک سیستم در این ویژگی از بحران‌های ملی قابل‌سرایت به عرصه بین‌الملل که در عصر حاضر با توسعه مفهوم «تروریسم» حادث شده است، مهم‌ترین مفهومی است که در تبیین بحران، می‌توان به آن اشاره کرد. این ابعاد خشن بحران، بسیاری از اندیشمندان را واداشت تا در نوشته‌های خود به «مدیریت بحران‌های عرصه بین‌الملل» و چگونگی این امر، بپردازند (زنگنه، ۱۳۶۸؛ ۲۷-۳۵) (زاهد و سلطانی فر، ۱۳۸۸؛ ۱۱-۴۲).

در شرایط بحرانی، یکی از ویژگی‌های مهمی که می‌توان آن را از خصیصه‌های کنشگران درگیر با بحران و یا پیرامون آن دانست، حاکم بودن «حس تهدید وجودی» بر آن‌ها است. حس تهدید وجودی که برسازای آن به‌عنوان یک استراتژی توسط ابرقدرت‌ها و یا تروریست‌ها در صحنه گردانی بحران‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دائمی شدن درک پیرامونی بحران و تهدید علیه امنیت، بقاء و موجودیت یک کنشگر است؛ در این خصوص باید گفت که هنگام بحرانی شدن شرایط در سطح ملی و بین‌المللی، کنشگران عمدتاً از ناحیه مرکزیت بحران، احساس تهدید می‌کنند. علت اصلی چنین حسی، خروج سیستم از وضع تعادل، تهدید ارزش‌های اساسی پذیرفته‌شده و کنش‌ها و واکنش‌های خصمانه‌ای است که کنشگران فراروی خود می‌بینند؛ چیزی که کنشگران در این وضعیت احساس می‌کند، «معمای امنیتی» است؛ زیرا آنان همواره باید تصمیم بگیرند که با چه سطحی از تهدید روبه‌رو هستند و اکنون در برابر آن می‌بایست چه استراتژی‌ای را اتخاذ کنند (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲؛ ۱۶۹-۱۹۷).

در عمده بحران‌های عرصه بین‌الملل، قباحت و شرارت افعال مجرمانه و یا دامنه تبعات منفی کنش‌های کنشگران عامل بحران به حدی است که باید گفت: با تحقق

جرائم بین‌المللی، جامعه جهانی متضرر شده و وجدان عمومی بین‌المللی تحت تأثیر قرار گرفته و جریحه‌دار می‌شود. یکی از مخاطرات کنش‌های بحرانی، «عادی شدن فعل بحران‌آفرین» است؛ از این رو است که گفته می‌شود باید جامعه بین‌المللی در بحران‌های ناقض حقوق بشری حتی در سطوح ملی کشورها نیز حساس بوده و با مداخلات خود، آن‌ها را کنترل کرده و حل و فصل نماید. نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و تروریسم از جمله مصادیق «جرائم بین‌المللی» هستند. می‌بایست جامعه بین‌المللی از بعد حقوقی صلاحیت پیگیری جرائم بین‌المللی را داشته باشند؛ زیرا این چنین کنش‌هایی، ناقض قواعد عرفی بین‌المللی بوده و به نفع جامعه بین‌المللی است که آن‌ها را حل و فصل نمایند (Cassese, 2003; 23). مبتنی بر «اصل صلاحیت جهانی»، دولت‌ها می‌توانند صلاحیت مجامع حقوقی خود را در رویارویی با جرائم بین‌المللی، به عرصه بین‌الملل تسری داده و آن را در این گستره نیز اعمال کنند. البته این اصل با ملاحظات سیاسی در تقابل است و یک اصل مترقی حقوق بین‌المللی محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که تحقق چنین اصولی، لازمه برقراری «عدالت در عرصه بین‌الملل» است (خبیری و جدلی، ۱۳۸۹؛ ۹۸-۱۲۱). با این وجود، امروزه شاهد هستیم که بسیاری از اختلاف‌های ملی و بین‌المللی تعارض‌آمیز و بحرانی شده و جامعه بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی از حل و فصل آن‌ها ناتوان هستند.

۴. روش‌های رایج حل و فصل اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل

۴-۱. روش‌های سیاسی حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی

پیش‌تر در ارتباط با اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های ملی که به عرصه بین‌الملل سرایت می‌کنند توضیح داده شد. از آنجایی که تحقق اختلاف‌ها در عرصه ملی و بین‌المللی امری اجتناب‌ناپذیر است و در وهله نخست می‌بایست مانع ورود به فاز تعارض‌آمیز روابط در سطح ملی و سرایت آن به عرصه بین‌الملل شد، ماده ۲ بند ۳ منشور ملل متحد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی از طرق صلح‌آمیز،

1. Normalization of the Act of Creative Crisis
2. Principle of Universal Jurisdiction
3. Justice in the International Arena

اشاره کرده است. همچنین در این خصوص، در ماده ۳۳ منشور آمده است: «طرفین هر اختلاف را که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکند، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری و رسیدگی قضایی و مراجعه به مؤسسات و یا ترتیبات منطقه‌ای و یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز به انتخاب خود، حل نمایند». باید عنصر محوری کنش‌های سازمان جامعه بین‌المللی را سیاست دانست و این‌گونه بیان داشت که حقوق، تحت تأثیر آن است؛ بنابراین، روش‌های سیاسی حل و فصل اختلافات، گام نخست است که در بروز مسائل ملی و بین‌المللی باید برداشته شوند تا شاهد بروز تعارض‌ها و درنهایت بحران در این عرصه‌ها نباشیم.

نخستین روش سیاسی حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی، «مذاکره» است؛ در ماده ۳۳ منشور ملل متحد، مذاکره به‌عنوان اولین طریق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی ذکر شده است (ارجینی، ۱۳۸۲؛ ۲۹-۳۴). منظور از مذاکره، تکیه به مهم‌ترین ابزار ارتباطی بشر، برای حل و فصل اختلاف‌ها است؛ یعنی «گفتگو». می‌توان محصول گفتگو را توافق و چشم‌پوشی، بهبود و یا تعدیل زمینه اختلاف‌ها دانست. مذاکرات بر اساس میزان اختلاف‌ها و طرفین درگیر آن‌ها، می‌توانند دوجانبه، چندجانبه و یا همه‌جانبه باشند. درحالی‌که مذاکره مهم‌ترین و نخستین راه حل اختلاف‌ها است و مانع از سرریز آن‌ها به سطح بین‌الملل می‌شود و از شکل‌گیری تعارض‌ها و در نتیجه بحرانی شدن عرصه بین‌الملل جلوگیری می‌کنند، با این وجود، در بسیاری از اختلاف‌هایی که در دهه‌های اخیر، جامعه بین‌المللی با آن روبه‌رو بوده است، مذاکرات نتوانسته به راه حل دائمی و خاتمه دهنده‌ای دست یابند.

از دیگر روش‌های سیاسی حل و فصل اختلاف‌ها «مساعدی جمیله» (پای مردی) است. در این روش، شاهد تلاش دوستانه کنشگر ثالث برای حل اختلاف و نشان دادن مجدد طرفین بر سر میز مذاکره هستیم. این امکان وجود دارد که کنشگر ثالث، با ارائه پیشنهادی در مسیر حل اختلاف، سعی در حل مشکل میان طرفین درگیر نماید.

1. Negotiation
2. Good Office

(میرعباسی، ۱۳۷۶؛ ۷۵)؛ البته ممکن است طرف ثالث، تنها تلاش کند طرفین اختلاف برای حل آن ترغیب شوند؛ از این رو، ارائه راه‌حل توسط طرف ثالث ضروری نیست. از جمله روش‌های دیگر حل و فصل سیاسی اختلاف‌ها، «میانجیگری» است. در میانجیگری نیز شاهد حضور کنشگر ثالث برای حل اختلاف هستیم؛ تفاوت اصلی میانجیگری با مساعی جمیله این است که در میانجیگری طرف ثالث مورد توافق طرفین اختلاف بوده و در مذاکرات دارای نقش فعال است؛ میانجی، درباره شرایط فیصله اختلاف‌ها، پیشنهادهای ماهوی ارائه می‌دهد. میانجی عمدتاً در موافقت‌نامه‌ها انتخاب می‌شود، تا در زمان بروز اختلاف، نقش‌آفرینی کند. در ارتباط با میانجیگری باید گفت که این عمل داوطلبانه و فعالانه است. در ارتباط با میانجیگری، باید اشاره کرد که به‌غیر از دولت‌ها، این عمل می‌تواند توسط دیگر کنشگرهای فعال عرصه بین‌الملل نظیر افراد یا سازمان‌های بین‌المللی نیز دنبال شود.

روش سیاسی دیگر که در حل و فصل اختلاف‌ها به یاری کنشگران عرصه بین‌الملل می‌آید، «تحقیق» است. تحقیق یک روش مسالمت‌آمیز است که در مواردی به کار گرفته می‌شود که ریشه‌یابی یک اختلاف نیاز به بررسی کیفیت و چگونگی وقایع پیشین داشته باشد. تحقیق می‌تواند هم به‌عنوان تنها روش حل مسالمت‌آمیز اختلاف به کار رود و هم به‌طور هم‌زمان با سایر روش‌های حل اختلاف به کار گرفته شود.

تحقیق می‌تواند بر اساس یک موافقت‌نامه دوجانبه برای حل اختلاف دو کشور توصیه شود و یا در معاهدات چندجانبه و همه‌جانبه پیش‌بینی شود. نحوه تشکیل کمیسیون تحقیق می‌تواند در برخی معاهدات توسط کشورهای عضو مشخص شود و در مواردی نیز طبق مقررات یک معاهده، رجوع یک‌جانبه یکی از اصحاب دعوا به کمیسیون تحقیق پیش‌بینی شده است. توسل به این شیوه اختیاری است و کمیسیون‌های تحقیق بین‌المللی با موافقت طرفین اختلاف، به‌موجب قراردادهای خاصی تشکیل می‌شوند و گزارشی که کمیسیون تحقیق ارائه می‌دهد هیچ‌گونه الزامی ندارد و اصحاب دعوا مختارند که از آن استفاده کنند و یا اصلاً توجهی به آن نکنند.

یکی دیگر از روش‌های سیاسی حل‌وفصل اختلافات، که نسبت به میانجیگری نهادی و سازمانی محسوب می‌شود، «سازش» است. در این مکانیسم حل‌وفصل اختلافات که معمولاً مبتنی بر «قرارداد سازش» میان طرفین تحقق می‌یابد، «کمیسیون‌های سازش یا آشتی» نقش آفرینی می‌کنند و برخلاف میانجیگری، از انعطاف کمتر و رسمیت بیشتری برخوردار است. کمیسیون سازش یا آشتی پس از بررسی، برای حل‌وفصل اختلافات فقط پیشنهادهایی ارائه می‌دهد و نمی‌تواند حکم قضایی صادر کند. قبول تصمیمات کمیسیون سازش یا آشتی جنبه الزامی ندارد و دولت‌ها در مقایسه با داوری و رسیدگی قضایی و با توجه به اصل حاکمیت، سازش یا آشتی را ترجیح می‌دهند؛ زیرا آزادی عمل بیش‌تری برای این کمیسیون وجود دارد.

همان‌طور که اشاره شد، سازوکارهای سیاسی تحقیق و سازش لازم‌الاجرا نیستند. توسل به این سازوکارهای حل‌وفصل اختلاف‌های بین‌المللی، نتوانسته است کار آبی لازم را داشته باشد.

۴-۲. روش‌های حقوقی حل‌وفصل اختلاف‌های بین‌المللی

علاوه بر سازوکارهای سیاسی، برای حل‌وفصل اختلاف‌های عرصه بین‌الملل، سازوکارهای حقوقی نیز وجود دارند. منظور از «حل‌وفصل حقوقی اختلافات»^۹ استفاده از «دادرسی قضایی دادگاه‌های بین‌المللی»^۹ در حل‌وفصل اختلاف‌ها است (ثریانی، ۱۳۹۳؛ ۲۳-۵۰).

اگر مرجع دادرسی دادگاهی بین‌المللی باشد، اختلاف در دستگاه قضایی که قبل و یا پس از بروز مشکل ایجاد شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. دستگاه قضایی مذکور، مبتنی بر سندی بین‌المللی، نظیر منشور سازمان ملل متحد و یا ضمیمه آن، کنوانسیون‌های بین‌المللی و درون‌قاره‌ای که به تصویب دولت‌ها رسیده است و به آن متعهد شده‌اند، تأسیس می‌گردد. قضات این دیوان یا دادگاه بین‌المللی مستقل از دولت

1. Compromise or Conciliation
2. Compromise or Conciliation Contract
3. Compromise Commissions or Conciliation Commission
4. Legal Settlement of Disagreement
5. Judicial Proceedings of International Courts

خود بوده و به صورت بی‌طرف، بر اساس برنامه‌های تعیین‌شده در سند مؤسس آن، انتخاب می‌شوند. آیین دادرسی در سندی که به تصویب رسیده، توسط قضات بی‌طرف، مبنای حل اختلاف‌ها است؛ در این شیوه، طرفین دعوا از لحاظ قضایی، متساوی‌الحق در نظر گرفته می‌شوند.

از جمله مهم‌ترین دیوان یا دادگاه‌های بین‌المللی قضایی، «دیوان بین‌المللی دادگستری» است.^۲ این دادگاه جهانی، رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است که ستاد آن در کاخ صلح «لاها» هلند واقع شده است. رسیدگی به اختلافات قانونی میان کشورها به این دادگاه سپرده می‌شوند که به آن «صلاحیت ترافعی»^۳ می‌گویند و همچنین ارائه «نظر مشورتی»^۴ در پاسخ به سؤالات حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌های تخصصی سازمان ملل و مجمع عمومی سازمان ملل متحد از وظایف اصلی این دیوان است که از آن به عنوان «صلاحیت مشورتی»^۵ یاد می‌شود. این دیوان، ۱۵ قاضی دارد که با نظر مشترک مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد، مشترکاً برای نُه سال انتخاب می‌شوند؛ هر سه سال، پنج کرسی قضاوت خالی می‌شود و پنج قاضی دیگر به جمع قضات اضافه می‌شوند.

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری بخش جدایی‌ناپذیر از منشور ملل متحد است و از اجزای اصلی نظم حقوق موضوعه بین‌المللی به شمار می‌آید. آرای دیوان تنها نسبت به کشورهای طرف دعوا و در موردی که موضوع حکم بوده‌اند لازم‌الاجرا است (ماده ۵۹ اساسنامه). هم‌چنین آرای صادره از سوی دیوان از اعتبار امر مختومه برخوردار است و قابل تجدیدنظر نیست. دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلاف‌هایی را که میان کشورهای عضو سازمان ملل متحد و یا کشورهای غیر عضو که شرایط شورای امنیت که در قطعنامه ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ (میلادی) شورای امنیت آمده است را بپذیرند، دارد. البته افراد نیز می‌توانند با توسل به «اصل حمایت دیپلماتیک» از کشور متبوع خود، تقاضای

1. International Court of Justice(ICJ)

۲. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک: والاس، ریکا، (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهرام لو، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ اول.

3. Contentious Jurisdiction

4. Advisory Opinion

5. Advisory Jurisdiction

رسیدگی در دیوان نمایندند. سازمان‌های بین‌المللی به هیچ‌وجه نمی‌توانند در جهت حل اختلاف خود به دیوان تقاضای رسیدگی دهند؛ اما امکان همکاری میان آن‌ها در بند ۲ و ۳ ماده ۳۴ اساسنامه، ذکر شده است.

برخلاف آنچه تصور می‌شود، صلاحیت دیوان باصلاحیت محاکم داخلی کشور، بسیار متفاوت است.^۱ در حقوق داخلی، دادگاه‌ها، صلاحیت عام دارند و باید همه افراد جامعه در مقابل آن‌ها پاسخگو باشند و آرای دادگاه‌ها نیز به شرط رعایت قواعد شکلی و ماهوی برای همه جنبه الزام‌آور دارد؛ اما دیوان بین‌المللی دادگستری فاقد چنین ویژگی تعیین‌کننده‌ای است. دیوان، «صلاحیت اختیاری»^۲ دارد؛ بر پایه این اصل، صلاحیت دیوان در رسیدگی به هر دعوی مبتنی بر رضایت کشورهای طرف آن دعوی. بنابراین کشورها این حق را دارند که صلاحیت دیوان را به‌طور کلی یا در اختلافات معینی نپذیرند؛ لذا کشورهای طرف دعوی باید در ارجاع موضوع به دیوان، اتفاق نظر داشته باشند و این اتفاق نظر باید طی قرارداد خاصی به دیوان عرضه شود.

نکته قابل توجه در خصوص آرای دیوان این است که اگر یکی از اعضای دائم شورای امنیت در دیوان محکوم شود و به رأی عمل نکند و موضوع به شورا بکشد، آنگاه آن عضو دائم خواهد توانست با استفاده از «حق وتوی» خود، عملاً رأی دیوان را بلااثر کند و این، به‌دوراز موازین انصاف و عدالت است.

«دیوان کیفری بین‌المللی»^۳ نیز یکی دیگر از دادگاه‌های دائمی و بین‌المللی قضایی است. این دادگاه بین‌المللی، نخستین دادگاه دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرائم «نسل‌کشی»^۴، «جنایات علیه بشریت»^۵، «جنایت جنگی»^۶ و «جنایت تجاوز»^۷ است که مقرر

۱. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک: ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، صص ۵۱۹-۵۳۱.

2. Voluntary Jurisdiction

3. International Criminal Court (ICC)

۴. نسل‌کشی (Genocide) هرگونه اقدام و مبادرت به نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت گروهی نژاد، قومی، ملی، مذهبی یا ایدئولوژیکی است. زمانی که تعبیرهای جزئی در مورد نسل‌کشی تغییر می‌کرد، نخستین تعریف قانونی این کردار در بیانیه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ و پیرامون «جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» شکل گرفت. بند دوم این بیانیه تصریح می‌کرد که هرگونه اقدام به نابودی کل یک گروه نژادی، ملی، مذهبی مانند کشتار دسته‌جمعی یک گروه خاص، ایجاد لطمات روانی و جسمانی بر یک گروه ویژه، ضربه زدن عمدی به افراد یک گروه خاص، تحمیل معیارهایی برای جلوگیری از تولد

فرزندان آن‌ها، جابه‌جایی اجباری فرزندان گروه‌ها به یکدیگر، طرح‌ریزی برای آسیب رساندن به گروهی خاص و غیره همه از مصداق‌های بارز نسل‌کشی می‌باشند. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک:

Chalk, Frank, Jonassohn, Kurt (1990), *The History and Sociology of Genocide: Analyses and Case Studies*, U.S.A, Yale University Press.
Solveig Bjornson, Karin, Jonassohn, Kurt (1998), *Genocide and Gross Human Rights Violations: in Comparative Perspective*, U.S.A, Transaction Publishers.

ویلیام، آ.شبت، (۱۳۹۷)، مقدمه‌ای بر دیوان بین‌المللی کیفری، ترجمه سید باقر میر عباسی و حمید الهوتی نظری، تهران، جنگل.

۱. جنایت علیه بشریت (Crimes Against Humanity) به اعمال قساوت باری اطلاق می‌شود که بر ضد انسان‌ها انجام می‌گیرند که این اعمال در قوانین بین‌الملل بالاترین جنایت قانونی در حق بشریت تلقی می‌شوند. معاهده رم توضیح می‌دهد، جنایات علیه بشریت شامل جنایاتی می‌شود که شأن انسان را کاسته و مقام و منزلت انسانی را پایمال می‌کند. ممکن است که این جنایات، بخشی از سیاست‌های دولتی برای سرکوب و از میدان به درکردن مخالفان باشند و یا عملیاتی گسترده برای ددمنشی و چشم‌پوشی عمدی به قصد نابودی گروه‌های خاص، صورت گیرند؛ به‌هرحال کشتار، نابودی گروهی، به بردگی بردن، تبعید یا کوچاندن اجباری جمعیت، زندانی یا دیگر ابزارهای جلوگیری کننده از گسترش آزادی با ابزارهای قانون اساسی یا دیگر قوانین یک کشور، شکنجه، هتک ناموس (بردگی جنسی، فحشای اجباری، تجاوز جنسی، عقیم‌سازی و یا هر راه دیگر آزار جنسی)، کشتار سیاسی، نژادی یا مذهبی، آزار و ارباب علیه هر گروه سیاسی شناخته‌شده نژادی، ملیتی، فرهنگی، مذهبی، حذف محیطی یا فیزیکی و اجباری افراد از صحنه‌های سیاسی، نژادپرستی و تبعیض نژادی و دیگر اعمال غیرانسانی که منجر به صدمات و لطمات غیرقابل جبران و جدی بر جسم، ذهن یا سلامتی افراد گردد، در چارچوب جنایت علیه بشریت دسته‌بندی شده و می‌توان عاملان آن‌ها را در دیوان بین‌المللی کیفری مورد تعقیب قرار داد. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک:

Sadat, Leila Nadya (2013). "Crimes against Humanity in the Modern Age", U.S.A, *American Journal of International Law*, 107 (2): PP. 334-377.

۲. جنایت جنگی (War Crime) نقض قانون‌ها و آداب‌ورسوم جنگی است؛ مهم‌ترین و رایج‌ترین جنایت جنگی، شامل قتل و عام در جنگ‌ها است؛ برخورد ناشایست یا اخراج اهالی مالک در مناطق اشغال‌شده به‌منظور گماشتن به کارهای برده و ارانه یا به هر منظور دیگری، قتل یا برخورد ناشایست با اسرای جنگی یا اشخاص اسیرشده، کشتار گروگان‌ها، غارت ملکیت‌های شخصی، ویرانی عمدی شهرها و روستاها در صورتی که نیاز نظامی قابل توجیه وجود نداشته باشد و یا هدف قرار دادن شهروندان را در طی یک جنگ، نیز جنایت جنگی می‌دانند. در کنار جنایات جنگی مفاهیم جدید مانند جنایات علیه بشریت و جنایت علیه صلح نیز تعریف شده‌اند، زیرا در زمان جنگ معمولاً جنایاتی از این دست نیز صورت می‌گیرد. برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک: محسنی، متین (۱۳۹۱)، «جنایات جنگی در پرتو اسناد بین‌الملل (به‌ویژه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری)»، مشهد، سفیر نور، شماره ۲۳، صص ۸۵-۱۱۴.

۳. در مورد جنایت تجاوز (Crime of Aggression) که به موضوع جنگ و تجاوزهای نظامی و مقابله با آن اختصاص دارد، اگرچه این موضوع از اهداف بشریت بوده است و در منشور به آن پرداخته شده، اما پیرامون این مهم در ارتباط با دیوان بین‌المللی کیفری اتفاق نظر وجود ندارد. باوجود مطرح شدن مباحث بسیاری پیرامون منع توسل به‌زور توسط کشورها و تعریف حدود دفاع مشروع در منشور سازمان ملل متحد، بازم بحث تجاوز و تعریف آن مورد مناقشه است. مفهوم دفاع مشروع، همواره با برداشت‌هایی

آن در لاهه، هلند قرار دارد. این دادگاه به جرائمی رسیدگی می‌کند که پس از این تاریخ توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد یا اینکه با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد. دیوان بین‌المللی کیفری از ۴ رکن تشکیل یافته است که عبارت هستند از: دفتر رئیس (مسئول اداری دیوان)، شعبات رسیدگی (دیوان دارای سه شعبه است؛ تحقیقات مقدماتی، محاکمه و تجدیدنظر)، دفتر دادستانی (این دفتر مسئول انجام تحقیقات در مورد جرائمی است که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان است)، دفتر ثبت (مسئول جنبه‌های غیر قضایی اداره و خدمات دیوان است).

این دیوان در ۴ مورد می‌تواند وارد عمل شود: زمانی که یکی از کشورهای عضو، داوطلبانه پیگیری موردی از جنایت و نقض حقوق بشر در درون خود را به دادگاه محول کند؛ زمانی که یک کشور غیر عضو، در یک مورد معین، صلاحیت دادگاه را به رسمیت بشناسد و پرونده‌ای از جنایت جنگی یا نقض حقوق بشر را به آن احاله دهد؛ خود دیوان نیز، می‌تواند رأساً وارد عمل شود. به‌خصوص زمانی که افراد حقیقی یا نهادهای غیردولتی، شکایتی را به آن تسلیم کنند (که البته پیشرفت کار در این زمینه کاملاً به همکاری کشور محل جنایت بستگی دارد) و در نهایت دیوان زمانی که شورای امنیت موردی را به آن ارجاع دهد، می‌تواند وارد عمل شود.

در ارتباط با دیوان بین‌المللی کیفری، «صلاحیت» آن از نوع «صلاحیت تکمیلی» و «شخصی» است. منظور از صلاحیت تکمیلی این است که مسئولیت اصلی در تعقیب و

نظیر «جنگ پیش‌دستانه» (Pre-emptive War) و یا «پیشگیرانه» (Preventive War)، با تفاسیر موسعی روبه‌رو است که تهدیدکننده صلح و امنیت در عرصه بین‌الملل بوده است. به‌صورت کلی، می‌توان جرائم علیه صلح، نظیر طرح‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز گری جنگ و یا تجاوز سرزمینی، نقض معاهدات بین‌المللی برای تجاوز سرزمینی، توافق یا تضمین و یا شرکت در یک نقشه عمومی و توطئه برای اجرای هر یک از این اعمال را جنایت تجاوزکننده‌ی خاطی در نظر گرفت. برای مطالعه بیشتر؛ رک: سودمندی، عبدالحمید (۱۳۹۵)، «چالش‌های حقوقی گسترش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به جنایت تجاوز»، تهران، پژوهش‌های حقوقی تطبیقی، دوره بیستم، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۰.

1. jurisdiction
2. Ancillary Jurisdiction
3. Personal Jurisdiction

رسیدگی به جنایات موضوع صلاحیت دیوان با دادگاه‌های ملی است و در صورت عدم تمایل یا توانایی دادگاه‌های ملی یا نبود دستگاه قضایی مستقل و کارآمد، دیوان بین‌المللی کیفری اعمال صلاحیت خواهد کرد. به این ترتیب این دیوان مکمل محاکم ملی است اما جایگزین یا جانشین آنان نیست. در مورد صلاحیت شخصی نیز، این قسم از صلاحیت دیوان، به معنای این است که دیوان تنها برای رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی بالای ۱۸ سال صلاحیت دارد و سمت رسمی افراد متهم تأثیری در صلاحیت آن ندارد. در واقع هیچ مصونیتی، چه در قوانین داخلی و چه در قوانین بین‌المللی به افراد داده شده باشد، مانع از رسیدگی دیوان نیست. از تحولات اخیر مرتبط با دیوان این است که این دادگاه صلاحیت یافته است تا در مورد جرائم زیست‌محیطی نیز وارد رسیدگی و بررسی شود!

از دیگر دادگاه‌های بین‌المللی قضایی می‌توان به «دادگاه بین‌المللی حقوق دریا» اشاره کرد که در ارتباط با دعاوی مربوط به حقوق دریایی، آب‌های سرزمینی و جرائم مربوط به این حوزه نقش آفرینی می‌کند.

در کنار دادگاه‌های اصلی قضایی بین‌المللی که در ارتباط با سازمان ملل متحد و مخصوصاً شورای امنیت فعالیت دارند، «محاکم قضایی خاص» نیز برای رسیدگی به وظایف حقوقی مبتنی بر کنوانسیون‌های منطقه‌ای یا سازمان‌های تخصصی بین‌المللی به منظور حل و فصل اختلاف‌های حقوقی کشورهای عضو یک سیستم‌های خاص، ایجاد شده‌اند. این مکانیسم‌ها را باید نوعی روش حقوقی حل و فصل اختلافات دانست که در آن یک مرجع قانونی تلاش می‌کند تا راه حل حقوقی برای خاتمه به اختلاف‌های ذیل سیستم‌های طرف توافق بیابد. به عنوان مثال: سیستم حل اختلاف‌های حقوقی در «سازمان تجارت جهانی» را می‌توان از مصادیق بارز محاکم خاصی دانست.

1. Vidal, John, Bowcott, Owen(2016), "ICC widens remit to include environmental destruction cases", The Guardian, [Available]: theguardian.com

2. International Tribunal for the Law of the Sea(ITLOS)

3. Special Courts

علاوه بر این، «محاکم داوری خاص» بین‌المللی نیز برای حل و فصل اختلاف‌ها در عرصه بین‌الملل از دیرباز، مخصوصاً میان دولت‌ها، مطرح بوده است. بر این اساس، دولت‌ها برای پرهیز از تبدیل اختلاف‌ها به تعارض‌ها و در نهایت بحرانی شدن شرایط، از مرجع خاص داوری به صورت «ad hoc» بهره‌مندی شده و خواهند شد. بنابراین، اختلاف‌ها با ماهیت سیاسی، عمدتاً با مصالحه و مذاکره حل و فصل شده و اختلاف‌های حقوقی، داوری را به دنبال داشته است. امروزه دادگاه‌های داوری خاص ad hoc در فعالیت‌های تجاری بین‌المللی، بانکداری بین‌المللی، حمل و نقل دریایی و کشتیرانی، حمل و نقل هوایی، حاکمیت‌های ملی دولت‌ها و غیره در حال تشکیل شدن هستند. در این شیوه طرفین تعهد ارجاع اختلاف‌ها و دعاوی را به داوری داورانی که مورد قبول آن‌ها است، واگذار می‌کنند. این شرط ارجاع داوری به چنین داورانی را «شرط داوری» می‌گویند.

۴-۳. سازوکارهای دیدبانی اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل

در اینجا لازم می‌داند تا به برخی از سازوکارهای عمدتاً «دیده‌بان» فعال در عرصه بین‌الملل که به صورت سیاسی و یا حقوقی برای حل و فصل اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های این عرصه می‌توانند نقش‌آفرینی کنند، اشاره نماید. از این سازوکارها می‌توان به «سازمان‌ها»، «شوراها»، «بخش‌های سیاسی و یا حقوقی مشاور سازمان‌های بین‌المللی و یا منطقه‌ای»، «نخبگان»، «گزارشگران» و یا «کنشگران مردم‌نهاد» اشاره کرد؛ این سازوکارها عمدتاً در دیده‌بانی کنش‌های ناقض صلح و امنیت بین‌المللی و یا ارائه مشاوره و راهکارهای سیاسی و حقوقی، نقش‌آفرین هستند.

برخی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، در حل اختلاف‌ها، ارائه پیشنهادها و انجام کنش‌های پیشگیرانه از تعارض‌آمیز و بحرانی شدن این اختلاف‌ها می‌توانند نقش‌آفرینی کنند.

از مهم‌ترین شورهایی که می‌بایست دیده‌بان و توصیه‌کننده پیشنهادهایی برای تحقق همه‌جانبه عدالت، صلح و امنیت و رعایت حقوق بشر در عرصه بین‌الملل باشد، «شورای حقوق بشر» است؛ اما در اکثر مواقع، این شورا تصویر «سیستمی نابینا» از خود به نمایش گذاشته است. شورای حقوق بشر گزارشگرانی را برای رسیدگی و گزارش وضعیت حقوق بشر در مناطق بحرانی تعیین می‌کند. باوجود گزارش‌های متعدد گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد از نقض فاحش حقوق بشر در برخی از بحران‌های عرصه بین‌الملل نظیر بحران حقوق بشری در حق مسلمانان روهینگایی در میانمار، بحران حقوق بشری در حق کودکان و غیرنظامیان در یمن و بسیاری دیگر از این دست، همچنان شاهد کنش‌های مؤثری از سازمان ملل متحد در این خصوص نیستیم. در اکثر مواقع حتی با این گزارشگران، همکاری نمی‌شود.

در ارتباط با اختلاف‌ها و بحران‌های بین‌المللی، نظر به تحول عرصه بین‌الملل و اینکه «افراد»، «نخبگان»، «رسانه‌های ارتباطی» و «سازمان‌های مردم‌نهاد» در این عرصه بسیار نقش‌آفرینی مؤثری دارند، می‌توان از سیستم‌هایی مثال به میان آورد که باوجود نقش «دیده‌بانی»، اما می‌توانند بر تعیین «مرز بحران» و سازوکارهای سیاسی و پیشنهاد راه‌حل‌های حقوقی برای حل و فصل آن بسیار مؤثر باشند. این سیستم‌ها نظیر، «نخبگان علمی، فرهنگی، هنری و سیاسی»، «دیدبان حقوق بشر»، «پزشکان بدون مرز» و نهادهای دیگر حقوق بشری بین‌المللی، می‌توانند بروز اختلاف‌های پیش‌رونده را شناسایی کرده تا از ورود به مرز تعارض و درنهایت وقوع بحران‌های همه‌گیر حقوق بشری، پیشگیری شود.

باوجود پیش‌بینی سازوکارهای متعدد سیاسی و حقوقی و دیدبانی حل و فصل اختلاف‌ها در عرصه بین‌المللی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، همچنان شاهد سرایت

1. Blind System
2. Individuals
3. Elites
4. Communications
5. Non-Governmental Organizations- NGOs
6. Border of Crisis
7. Scientific, Cultural, Artistic and Political Elites
8. Human Rights Watch
9. Doctors Without Borders

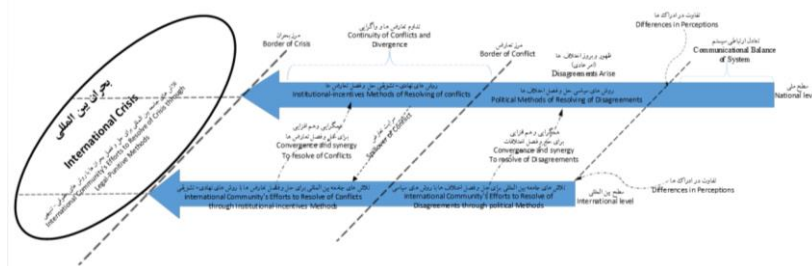
اختلاف‌ها و در نهایت تعارض‌آمیز و بحرانی شدن روابط در عرصه بین‌الملل هستیم؛ وضعیتی که می‌طلبد برای خاتمه آن فکری شود. نوشتار پیش رو تلاش می‌کند تا با رویکرد استراتژیک به این مسئله نگرسته و برای حل و فصل آن پیشنهادی را ارائه نماید.

۵. رویکرد سیستمی استراتژیک به حل و فصل اختلاف‌های پیش‌رونده عرصه

بین‌الملل

پیش‌تر به رویکرد سیستمی به پدیده‌ها به‌عنوان نگاه سراسرینانه و جامع‌نگرانه به آن‌ها اشاره شد؛ اگر به اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل با رویکردی سیستمی نگرسته شود و به آن‌ها به‌عنوان پدیده‌هایی نگاه شود که در میان سازمان‌های ذیل سیستم سازمان جامعه بین‌المللی محقق می‌شوند، بنابراین باید مفروض‌های ذیل را برای مدیریت آن‌ها در نظر داشت:

۱. سازمان جامعه بین‌المللی، متشکل از ذیل سیستم‌هایی است که محصول کنار هم قرار گرفتن این سازمان‌ها، تحقق جامعه بین‌المللی است؛
۲. کنش‌های سازمان‌های ذیل سیستم سازمان جامعه بین‌المللی، در مسیر اهداف و منافع آن‌ها «استراتژیک» است؛
۳. ارتباط میان ذیل سیستم‌های سازمان جامعه بین‌المللی از نظر تعادل به‌گونه‌ای است که «تعادل ارتباطی» در راستای حصول به منافع آن‌ها برقرار است و تفاوت ادراک‌ها می‌تواند باعث شود تا این تعادل برهم‌خورده و اختلاف‌ها ظهور پیدا کنند؛
۴. دامنه دارشدن اختلاف‌ها، سازمان‌ها در عرصه بین‌الملل را به مرز تعارض کشانده و در صورت تداوم تعارض، با تشدید واگرایی در میان ذیل سیستم‌های یک سازمان، با عبور از مرز بحران، این وضعیت به دیگر ذیل سیستم‌های سازمان جامعه بین‌المللی سرایت می‌کند؛ در این وضعیت، شاهد بروز بحران بین‌المللی هستیم.



تصویر شماره ۵. از تعادل ارتباطی در ذیل سیستم‌های سازمان جامعه بین‌المللی تا بحران‌های بین‌المللی

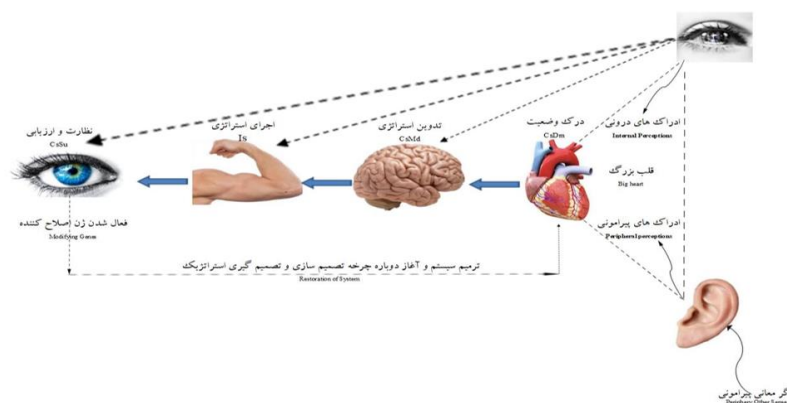
با عنایت به مفروض‌های فوق‌الذکر، برای برقراری تعادل ارتباطی در سیستم‌های ذیل سازمان جامعه بین‌المللی کنش‌های این سیستم‌ها، استراتژیک است. حد کنش استراتژیک در سیستم‌های عرصه بین‌الملل نسبی است؛ البته منظور از این نسبی بودن، این است که تکامل فرآیند استراتژیک در ذیل سیستم‌های سازمان جامعه بین‌المللی نسبت به یکدیگر متفاوت است؛ یعنی اینکه در برخی از سیستم‌های عرصه بین‌الملل، شاهد کنش‌های استراتژیک کامل بوده و در برخی، فرآیند ناقصی را در این خصوص شاهد هستیم. در کنش‌های استراتژیک سیستمی عرصه بین‌الملل، واحدهای سازمانی از طریق «درک وضعیت»، «تدوین استراتژی»^۱ نموده و پس از «اجرای استراتژی»^۲‌های تدوین‌شده، نسبت به «نظارت و ارزیابی»^۳ آن‌ها اقدام می‌کنند. بر این باور است که در کنش‌های استراتژیک سیستمی، درک وضعیت به معنای «تصمیم‌سازی»^۴ در سیستم‌ها است؛ این یعنی اینکه درکنش‌های استراتژیک ذیل سیستم‌های سازمان جامعه بین‌المللی، می‌بایست، این سیستم‌ها مبتنی برکنش استراتژیک سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌ساز (CsDm)^۵، اهداف، غایت و اصول کنشگری خود را بر ساخته و تعیین نمایند؛ مشروعیت تصمیم‌های سیستمی مبتنی بر تصمیم‌سازی‌های سیستمی است، زیرا اگر مثلاً یک فرد (CpDm)^۶ یا طبقه خاص (CscDm)^۷ در مرکز تصمیم‌سازی‌های استراتژیک سیستمی قرار داشته باشد، این تصمیم‌ها ضمن مقبولیت

1. Understanding the Situation
2. Strategy Formulation
3. Implementing of Strategy
4. Monitoring and Evaluating of Strategies
5. Decision Making
6. Central System of Decision maker (CsDm)
7. Central Person of Decision maker (CpDm)
8. Central Specific class of Decision maker (CscDm)

حداقلی، در اجرا توسط دیگر ذیل سیستمی‌های سازمان، با مقاومت روبه‌رو خواهند شد؛ اما اگر سیستم تصمیم‌ساز، اهداف، غایت و اصول کنشگری را در واحد سازمانی تبیین نماید، در تدوین یا تصمیم‌گیری استراتژی‌ها در سازمان، سیستم با مشکل روبه‌رو نخواهد شد؛ سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌ساز، در حکم «قلب بزرگ» در هر واحد سازمانی است که درک وضعیتی جامع را برای سیستم از طریق تیزبینی‌های درونی و خوب شنیدن دگر معانی پیرامونی برای آن به ارمغان می‌آورد؛ این یعنی اینکه، در هر واحد سازمانی تصمیم‌سازی‌های استراتژیک ادراک‌های درونی و پیرامونی قلب بزرگ آن است. تدوین استراتژی در کنش‌های سیستم به معنای «تصمیم‌گیری»‌ها از طریق قانون‌گذاری و تصویب برنامه‌هایی است که منطبق بر اهداف، غایت و اصول پیش‌تر تصمیم‌سازی شده است که توسط سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌گیرنده (CsMd) محقق می‌گردد؛ همانند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری هم می‌تواند مبتنی بر فرد (CpMd) یا طبقه خاص (CscMd) باشد که در این صورت چنین تصمیم‌گیری را نمی‌توان استراتژیک دانست؛ زیرا در اجرا، با مقاومت‌های سیستمی یا اجرای ناقص تصمیم‌ها روبه‌رو خواهیم بود. ابلاغ این تصمیم‌ها که در حکم «فرهنگ کنشی» یا «فرهنگ سازمانی» سیستم هستند، کنش‌های سیستمی، توسط سیستم‌های مجری (Is) را به دنبال دارند. بنابراین، بر این باور است که در بهترین وضعیت، سیستم‌ها در کنش‌های استراتژیک خود در ارتباط با سازمان جامعه بین‌المللی، می‌بایست برخوردار از مدل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌ساز- سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌گیرنده (CsDm-CsMd) باشند. شایان‌ذکر است، در کنش‌های استراتژیک سیستمی عرصه بین‌الملل، پس از تصویب یا تصمیم‌گیری استراتژی‌ها، آن‌ها به اجرا گذاشته می‌شوند و در نهایت، چگونگی اجرای این استراتژی‌ها، می‌بایست توسط سیستم نخبه مرکزی نظارت‌کننده (CsSu)، مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرند تا انطباق آن‌ها با اهداف و غایت

1. Big heart
2. Making Decision
3. Central System of Making Decision(CsMd)
4. Central Person of Making Decision(CpMd)
5. Central Specific class of Making Decision(CscMd)
6. Action culture
7. Organizational Culture
8. Implementing Systems(Is)
9. Central System of Supervisor(CsSu)

پیش‌تر تعیین‌شده، مشخص گردد. این سیستم نخبه مرکزی نظارت‌کننده، انطباق تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌های سیستم را با تصمیم‌سازی‌های پیش‌تر صورت گرفته، مورد ارزیابی قرار می‌دهد که در صورت عدم انطباق، از طریق سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌ساز (که نظارت و درک دائمی از وضعیت درون و بیرون سیستمی دارد) با فعال کردن «فرآیندهای اصلاح‌کننده» سیستم، تصمیم‌سازی‌های جدید سیستمی را بر می‌سازد که به معنای «ترمیم سیستم» و تصمیم‌سازی از رهگذر ادراکات حاصل‌شده جدید آن است؛ این تصمیم‌سازی‌ها، آغاز چرخه جدید فرآیند کنش استراتژیک در سیستم محسوب می‌شوند. شایان‌ذکر است، در برخی مواقع، دگر معانی پیرامونی و پیام‌های جدید درونی سیستم در آن تصمیم‌سازی‌های جدیدی را برمی‌انگیزند.



تصویر شماره ۴. تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت و ارزیابی در کنش‌های استراتژیک سیستم

با عنایت به نکات گفته‌شده بالا در ارتباط با کنش استراتژیک و کنشگران، مؤلفه‌ها و چیرستی آن، در ادامه نظر به اینکه سازوکارهای کنونی حل‌وفصل اختلاف‌ها در عرصه بین‌الملل و به تبع آن راه‌حل‌های سیاسی و حقوقی کنونی خاتمه تعارض‌ها و بحران‌ها قادر نیستند تا مسائلی نظیر آنچه در میانمار در حال رخ دادن است را حل‌وفصل کنند، مبتنی برکنش استراتژیک گفته‌شده، تلاش می‌کند تا پیشنهادی را برای خاتمه اختلاف‌ها، تعارض‌ها

1. Modifying processes
2. Restoration of System

و بحران‌های عرصه بین‌الملل ارائه نماید؛ پیشنهادی که به نظر می‌رسد به آینده تعلق دارد و باید منتظر ماند تا تحقق آن را شاهد بود.

همان‌طور که اشاره شد، تفاوت‌های ادراکی در سطح ملی در ارتباط با محیط پیرامونی بین‌المللی، ظهور و بروز اختلاف‌هایی را در عرصه بین‌الملل به دنبال دارد که در شرایط کنونی، روش‌های هم‌گرایانه و هم‌افزایانه سیاسی راهکاری است که جامعه بین‌المللی با تکیه بر آن‌ها تلاش می‌کند تا مانع از عبور اختلاف‌ها از مرز تعارض شود؛ عبور از این مرز، روابط میان کنشگران عرصه بین‌الملل را «تعارض‌آمیز» می‌کند. با تداوم تعارض‌ها و تشدید واگرایی در سطح ملی، تعارض‌ها با سرایت به عرصه بین‌الملل و عبور از «مرز بحران»، ایجاد «بحران‌های بین‌المللی» را به دنبال دارند. در وضعیت کنونی، روش‌های حقوقی حل و فصل تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل، مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد، راهکارهایی هستند که به اجرا درمی‌آیند؛ مبتنی بر فصول ۶ و ۷ منشور در این شرایط، شاهد به‌کارگیری استراتژی‌های «تشویقی» و «تنبیهی» هستیم که عمدتاً باید با اجماع از طریق شورای امنیت همراه باشد. راهکارهای تشویقی، کمک‌ها، همکاری‌ها و همفکری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فنی - تکنولوژیکی و رسانه‌ای جامعه بین‌المللی به طرفین تعارض و بحران را شامل می‌شوند؛ اما هنگامی که این کنش‌های تشویقی نتیجه مطلوبی در بر نداشته باشند، استراتژی‌های «تحریمی» عمدتاً اقتصادی آغاز شده که ذیل فصل ۶ منشور محقق می‌شوند؛ به دنبال آن، شاهد استراتژی‌های «تنبیهی» در چارچوب فصل ۷ منشور خواهیم بود که عمدتاً راهکارهای نظامی، قهرآمیز و سخت را شامل می‌شوند.

ذکر این مهم ضروری است؛ به‌منظور حل و فصل اختلاف‌ها و به دنبال آن تعارض و بحران‌های عرصه بین‌الملل، می‌بایست شورای امنیت اقدام به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری عادلانه، علیه برهم زننده صلح و امنیت بین‌الملل و ناقض حقوق بشر نماید؛ اما با وضعیت کنونی، مخصوصاً با وجود حق و تو و با مرور کنش‌های گذشته شورای امنیت، این مهم دشوار به نظر می‌رسد.

1. Incentive Strategy
2. Punitive strategy
3. Sanctioning Strategies

براین باور است که رویکردهای هم‌گرایانه و هم‌افزایانه سیاسی در سطح بین‌المللی برای خاتمه اختلاف‌های ملی و پرهیز از عبور آن‌ها از مرز تعارض و سرایت به عرصه بین‌الملل، راهکار مطلوبی است؛ اما با عبور اختلاف‌ها از مرز تعارض، هم‌زمان با تشدید وضعیت و اگراییانه در سطح ملی و بین‌المللی، راهکار مطلوب برای خاتمه تعارض‌ها، «هم‌گرایی و هم‌افزایی نهادی» است. در واقع، با رویکردی سیستمی و استراتژیک مبتنی بر آنچه پیش‌تر اشاره شد به تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل، مسئولیت تصمیم‌سازی برای تحقق صلح و امنیت پایدار و خاتمه تعارض و بحران را بر عهده نهادهایی می‌داند که محصول هم‌گرایی و هم‌افزایی میان ملت‌ها هستند؛ بنابراین، پیشنهاد تحقق نهادی تصمیم‌ساز برای خاتمه تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل را مطرح می‌کند؛ نهادی از جنس تحولات عرصه بین‌الملل امروزی. پیشنهاد می‌نماید که سیستمی نخبه مرکزی و تصمیم‌ساز (CsDm)، ضمن تعیین اصول، اهداف و غایات برای سازمان متضمن امنیت و صلح (سازمان ملل متحد) در عرصه بین‌الملل از طریق رصد اختلاف‌ها و تعیین مرز تعارض‌ها و بحران‌ها، دستورالعمل‌های کلی برای خاتمه آن‌ها را تعیین کند؛ دستورالعمل‌هایی که می‌بایست در تصمیم‌گیری‌ها مدنظر بوده و انحراف از آن مقدور نباشد. منظور از سیستم نخبه مرکزی و تصمیم‌ساز از جنس تحولات عرصه بین‌الملل امروزی، ایجاد «شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌المللی» است. این شورا، از این جهت که به ملت‌ها تعلق دارد و می‌بایست واجد جامعیت جغرافیایی و دربردارنده اندیشمندان و نخبگان ملت‌ها از اقصی نقاط جامعه بین‌المللی با ترکیب یکسان و عادلانه باشد، نهادی است که «عرف فطری» میان ملت‌ها را در تصمیم‌سازی‌هایش مدنظر خواهد داشت؛ عرف مذکور، پایه‌گذار «حقوق فطری» در تصمیم‌گیری‌های سازمان جامعه بین‌المللی و نهادهای تصمیم‌گیرنده آن خواهد بود.^۳ بر این

1. Institutional Convergence and Synergy

2. Non-Governmental's Council of International Peace and Security

۳. منظور از عرف فطری (Innate Custom) باورها، عادات و کنش‌های نهادینه‌شده مبتنی بر درونیات فطری مشترک بشری است. از این جهت که مبتنی بر مکاتب الهی، فطرت انسان‌ها یکسان و مشترک است، عرف اصیل برآمده از این فطرت‌ها، مبانی درک یکسانی را به دست می‌دهد که درکنش‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، می‌تواند مطلوبیت مشترکی را برای تمام کنشگران انسانی به دنبال داشته باشد؛ ویژگی‌های این عرف فطری، در مکاتب اصیل آسمانی بیان شده است که مبانی حقوق بشری می‌بایست منطبق با آن باشند. این حقوق مبتنی بر فطرت را «حقوق فطری» (Innate Rights) می‌دانند؛ این حقوق فطری با «مستقلات عقلی» منطبق است؛ در واقع، نمی‌توان میان آموزه‌های مکاتب اصیل آسمانی و فطرت، مغایرتی دید و امری

باور است که همانند پدیده «پول ملت» ها یعنی «ارزهای مجازی» که روزی دولت‌ها تصور تحقق آن را نمی‌کردند و اکنون نیز نگاه مثبتی به آن ندارند و تلاش می‌کنند تا با ورود به این حوزه، ارز مجازی خود را تولید کنند و این پدیده را نیز به کنترل خود درآورند، شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند به وقوع بپیوندد تا خاتمه‌ای باشد بر انفعال ملت‌ها و خاص‌گرایی و یک‌جانبه‌گرایی هژمونیک آمریکا و دیگر دارندگان حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ این شورای مردم‌نهاد، قادر خواهد بود تا اصول، اهداف و غایت‌های سیستم سازمان جامعه بین‌المللی را در حل اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل تعیین کند؛ این شورا، مرزهای تعارض‌آمیز و بحرانی تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی و منافی عرف و حقوق فطری مردمان جامعه بین‌المللی را مشخص خواهد کرد؛ این شورا در واقع، «قواعد آمره» ای را تعیین خواهد کرد که بر اساس آن روش‌های تشویقی و تنبیهی کنش‌های موردنیاز جامعه بین‌المللی برساخته خواهند شد. این نهاد، روش‌های تشویقی حل و فصل تعارض‌های عرصه بین‌الملل را تعیین کرده و اجرای آن‌ها را از شورای امنیت، برای خاتمه تعارض‌ها درخواست خواهد کرد؛ علاوه بر این، این شورای مردم‌نهاد، از طریق سیستم مرکزی نظارت‌کننده (CsSu) خود، چگونگی اجرای روش‌های تشویقی ارائه‌شده را بررسی کرده و اجرای صحیح آن‌ها را ارزیابی خواهد کرد تا اصلاحات موردنیاز را در این خصوص، به شورای امنیت اعلام کند.

را نمی‌توان جست که از نظر فطرت و عقل به صورت مستقل صحیح باشد، اما مکاتب مذکور آن را نفی کنند و برعکس این مورد نیز صادق است؛ از این رو، «عقل سلیم» و فطرت ضد جنایت، آدم‌کشی، به بردگی کشیدن، آزار جنسی و غیره است، کما اینکه مکاتب مذکور نیز این مورد را تأیید می‌کنند. برای درک بیشتر مفهوم «عرف و حقوق فطری»؛ ر.ک: دهقان منگابادی، بمانعلی، حائری، محمود، حیدری، فاطمه (۱۳۹۰)، «حقوق فطری از دیدگاه قرآن»، یزد، کتاب قیم، سال اول، صص ۹-۳۹.

1. Money of Nations

۲. قواعد آمره (Jus cogens) حقوق الزام‌آوری هستند که نمی‌توان از آن تخلف کرد تحت عنوان قواعد بنیادین، برتر و عام نظام حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند. قواعد آمره در واقع منافع برتر کل جامعه بین‌المللی را حفظ می‌کنند؛ در اینجا، قواعد آمره توسط ملت‌ها برساخته می‌شوند که بایست، در حل اختلاف‌ها، تعارض‌ها و بحران‌های عرصه بین‌الملل جاری و ساری بوده و توسط دولت‌ها رعایت شده و به اجرا درآیند. برای مطالعه بیشتر در خصوص قواعد آمره؛ ر.ک:

زمانی، قاسم (۱۳۷۷)، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، تهران، مجله حقوقی بین‌المللی (مرکز امور حقوقی بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری)، شماره ۲۲، صص ۲۹۹-۳۲۴.

با دامنه‌دار شدن تعارض‌ها، شورای مردم‌نهاد پیش‌تر پیشنهاد شده، مرز بحران بین‌المللی را شناسایی خواهد کرد تا از طریق روش‌های حقوقی و تنبیهی، خاتمه بحران بین‌المللی میسر گردد. برای این منظور، شورای مذکور با تعیین اصول، اهداف و غایت‌ها، ضمن شناسایی مرز بحران‌های بین‌المللی، از طریق تصمیم‌سازی‌های خود در وضعیت بحرانی عرصه بین‌الملل، تصمیم‌گیری را از نهادهای حقوقی سازمان ملل متحد، یعنی دیوان‌های دادگستری، کیفری و دآوری، مطالبه خواهد کرد. این سیستم‌های تصمیم‌گیرنده در حکم، سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌گیرنده سازمان جامعه بین‌المللی (CsMd) عمل خواهند کرد؛ تصمیم‌هایی حقوقی که دیگر قرار نیست قربانی سیاست شوند؛ در وضعیت بحرانی عرصه بین‌الملل، ممکن است تصمیم‌های حقوقی ماهیت تنبیهی داشته باشند که توسط کنشگر مجری، یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد، همان‌گونه که تصمیم‌گیری شده‌اند، به اجرا درخواهند آمد؛ زیرا چشمان بیدار سیستم نخبه مرکزی نظارت‌کننده، یعنی ملت‌ها، نحوه کنش‌های این سیستم را نظاره‌گر خواهند بود و انحراف از غایت‌ها را برنرفته و درواقع، ملت‌ها، منفعل نبوده و کنش‌ها دولت‌ها را ارزیابی و اصلاح خواهند کرد. در اینجا ذکر این مهم ضروری به نظر می‌رسد که دیگر ارکان کنونی سازمان ملل متحد، در آینده ذکر شده نیز سهم خواهند بود؛ به‌عنوان مثال: مجمع عمومی می‌تواند به‌عنوان رکن دموکراتیک سازمان ملل که محل حضور تمام دولت‌های جامعه بین‌المللی است به شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌الملل در تصمیم‌سازی‌ها کمک کند و در برسازی اهداف و غایت‌های عمدتاً دولتی نقش‌آفرین باشد. یا اینکه رکن اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، در اجرای تصمیم‌های گرفته‌شده به شورای امنیت کمک کند و یا در برسازی سیاسی و حقوقی تصمیم‌ها، یعنی تصمیم‌گیری‌ها نقش‌آفرین باشد؛ البته فارغ از اعمال هرگونه دستورالعمل و کنشی خارج از صلاح مرتبط با صلح و امنیت ملت‌های جامعه بین‌الملل. در پیشنهاد بالا، به تحقق نهادی اشاره شد که در حکم «قلب بزرگ» سیستم سازمان جامعه بین‌المللی خواهد بود و خاتمه بحران‌های بین‌المللی، نظیر آنچه در میانمار در حال وقوع است را موجب خواهد شد.

نتیجه‌گیری

جامعه بین‌المللی پس از جنگ‌های ویرانگر جهانی مبتنی بر دیدگاه‌های لیبرالیستی حاکم بر عرصه بین‌الملل با اندیشه صلح دائمی سازمان‌های بین‌المللی که سرآمد آن‌ها سازمان ملل

متحد بود را ایجاد کردند تا امر عادی اختلاف از مرز تعارض عبور نکرده و وارد محدوده بحرانی نشود؛ با رویکردی سیستمی به سازمان عرصه بین‌الملل، می‌توان از اثرات سرریز شوند تعارض‌های ملی به عرصه بین‌المللی یاد کرد که تأثیر منفی بر کنش‌های کنشگران در این عرصه دارد. با این وجود، سازوکارهای تصریح شده در منشور ملل متحد، نتوانسته مانع از برسازی بحران در این عرصه شود؛ بحران‌هایی که نوشتار پیش رو، عمدتاً رویه‌های هم‌مون گرایانه حاکم بر عرصه بین‌الملل را موجد آن‌ها می‌داند. بر این اساس، روش‌های سیاسی، حقوقی و سازوکارهای دیدبانی نتوانسته‌اند طعم صلح و امنیت دائمی بین‌المللی را به جامعه بین‌الملل هدیه دهند.

بر این باور است که با رویکرد سیستمی و استراتژیک به سیستم سازمان جامعه بین‌المللی، می‌بایست کنشگرانی در درک وضعیت برای شناسایی مرز تعارض و بحران و تدوین استراتژی‌ها برای مدیریت بحران‌های عرصه بین‌الملل نقش آفرین باشند. در واقع، نوشتار پیش رو از طریق پیشنهاد سازوکاری نمایانگر همگرایی و هم‌افزایی نهادی، به‌عنوان سیستم نخبه مرکزی تصمیم‌ساز (CsDm) و یا قلب بزرگ سازمان جامعه بین‌المللی، تحقق «شورای مردم‌نهاد صلح و امنیت بین‌المللی» را پیشنهاد می‌کند. شورای مذکور با کنشگری مبتنی بر «عرف فطری» میان ملت‌ها، به‌واسطه ویژگی‌های آن‌که پیش‌تر اشاره شد، «حقوق فطری» را در عرصه بین‌الملل جاری و ساری می‌نماید. این شورا «قواعد آمره» حاکم بر عرصه بین‌الملل را برای پایداری صلح در این عرصه و عبور زود هنگام از تعارض‌ها و بحران‌ها تعیین می‌نماید تا در صورت بروز بحران‌های دامنه‌دار، دیگر نهادهای حقوقی به‌عنوان سیستم‌های نخبه مرکزی تصمیم‌ساز عرصه بین‌الملل (CsMd) برای خاتمه بحران‌ها نقش آفرینی کنند. در این میان نهادهای نظیر شورای امنیت در حکم کنشگران سازمان جامعه بین‌المللی (Is) هستند که می‌بایست سیستم نخبه مرکزی نظارت‌کننده (CsSu) بر کنشگری آن نظارت نماید تا میزان انطباق آن‌ها با سیاست‌های تشویقی و تنبیهی تدوین‌شده توسط شورای پیش‌تر گفته‌شده را مورد ارزیابی قرار دهند. هرچند، نگارنده این نوشتار نیک می‌داند که تحقق این پیشنهاد به آینده تعلق دارد؛ شاید اتفاقی که برای پیشنهاد ژان مونه توسط رابرت شومان در شکل‌گیری اتحادیه اروپا رخداد، برای این پیشنهاد هم‌روی دهد؛ زیرا جامعه بین‌المللی تشنه صلح و امنیت پایدار است که باید ملت‌ها برای آن آستین خود را بالا بزنند و این مهم از عهده صرفاً دولت‌ها خارج است.

منابع

- ارجینی، حسین. (۱۳۸۲). «راه‌حل‌های سیاسی حل و فصل اختلافات بین‌المللی»، *معرفت*، قم: شماره ۷۰.
- انصاری، باقر. (۱۳۸۴). «درآمدی بر مکانیزم‌های حل و فصل اختلاف تجاری بین‌المللی»، قم: *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، شماره ۴۴.
- بخشایی، حمید، صالحی، سینا. (۱۳۹۶). «بررسی نظریه پایان تاریخ در اندیشه فوکویاما»، تهران: *پژوهش ملل*.
- برزگر، کیهان، قاسمی، مهدی. (۱۳۹۲). «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، *روابط خارجی*، تهران: سال پنجم، شماره اول.
- بصری، محمدعلی، سالدورگر، الهه. (۱۳۹۶). «بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش»، *فصلنامه سیاست*، تهران: دوره ۴۷، شماره ۳.
- بیگزاده، ابراهیم، حسینی نواز، سید علی. (۱۳۹۲). «نظام حل و فصل اختلاف‌های حقوق دریاها؛ نقایص و چالش‌ها»، *تحقیقات حقوقی*، تهران: شماره ۱۴.
- ثریاتی، آذر حسین. (۱۳۹۳). «نگاهی به روش‌های حقوقی حل اختلافات بین‌المللی»، *حقوق و سیاست*، تهران: شماره ۲۱.
- حیدری، حمید. (۱۳۸۷). «نظریه صلح دموکراتیک»، *فصلنامه علوم پژوهشی علوم سیاسی*، قم: شماره ۴۱.
- خبیری، کابک، جدلی، صفی ناز. (۱۳۸۹). «صلاحیت جهانی و کار آیی آن در مبارزه و پیگیری جرائم بین‌المللی»، *فصلنامه راهبرد*، تهران: سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- دهقان منگابادی، بمانعلی، حائری، محمود، حیدری، فاطمه. (۱۳۹۰). «حقوق فطری از دیدگاه قرآن»، *کتاب‌قیم*، یزد: سال اول.
- ربیعی، حسن، جان پرور، محسن. (۱۳۹۰). «بازنمایی مدل تحلیلی برای حل و فصل اختلاف‌ها و منازعات سرزمینی»، *مطالعات راهبردی*، تهران: شماره ۵۴.
- زاهد، فیاض، سلطانی فر، محمد. (۱۳۸۸). «مفهوم‌شناسی مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، *پژوهشنامه*، تهران: شماره ۳۸.

زنگنه، جمشید. (۱۳۶۸). «شیوه‌های مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، تهران: شماره ۲۹.

سودمندی، عبدالحمید. (۱۳۹۵). «چالش‌های حقوقی گسترش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به جنایت تجاوز»، *پژوهش‌های حقوقی تطبیقی*، تهران: دوره بیستم، شماره ۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش. فتحی، محمدجواد، جهان‌بین، فرزاد. (۱۳۹۸). «تیین بحران ژئوپلیتیکی یمن: عوامل و بازیگران»، *سیاست جهانی*، تهران: دوره هشتم، شماره اول.

قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۵). «ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی-امنیتی آمریکا»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳۴.

کارخانه، مرتضی، حسینی، محمدرضا، صلحچی، محمدعلی، نژندی منش، هیبت‌الله. (۱۳۹۸). «روش‌های حل و فصل اختلافات بانکی و مالی بین‌المللی (با تأکید بر «شیوه جایگزین حل اختلافات» (ADR))»، *مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، تهران: شماره ۳۷.

کیوان حسینی، اصغر. (۱۳۸۴). «جایگاه سیاست تغییر رژیم در رویکرد امنیتی آمریکا»، *سیاست دفاعی*، تهران: سال سیزدهم، شماره ۵۱.

محسنی، متین. (۱۳۹۱). «جنایات جنگی در پرتو اسناد بین‌الملل (به‌ویژه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری)»، *سفیر نور*، مشهد: شماره ۲۳.

معین‌الدینی، جواد. (۱۳۸۶). «طرح خاورمیانه بزرگ: الگوهای نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه‌ای»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، تهران: شماره ۷.

موسی زاده، رضا. (۱۳۷۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد ۲، تهران: وزارت امور خارجه.

میرعباسی، باقر. (۱۳۷۶). *حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد ۲، تهران: دادگستر.

نوع‌پرست، زهرا. (۱۳۸۸). «دموکراسی، عدالت و صلح»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج*، کرج: شماره ۹.

والاس، ربکا. (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهرام‌لو، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

ویلیام، آ. شبت. (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر دیوان بین‌المللی کیفری*، ترجمه سید باقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، تهران: جنگل.

Cassese, Antonio. (2003). **International Criminal Law**, U.S.A, Oxford University Press.

Chalk, Frank, Jonassohn, Kurt. (1990). **The History and Sociology of Genocide: Analyses and Case Studies**, U.S.A, Yale University Press.

Doyle. (2005). W "Liberalism and World Politics", **American Political Science Review**, Vol. 80, No. 40.

Fukuyama, Yoshihiro Francis. (1992). **The End of History and the Last Man**, U.S.A, Free Press.

Kohane, Robert. (1991). "Multilateralism: An Agenda for Research", U.S.A, **International Journal**, 45, No. 4.

Lorenz, Edward. N. (1963). "Deterministic Nonperiodic Flow". U.S.A, **Journal of the Atmospheric Sciences**, 20 (2).

Patchen, Martin. (1988). **Resolving Disputes Between Nations**, London, Ducke University Press.

Robert O. Keohane. (1981). **After Hegemony: Cooperation and Discord in World Political Economy**, Princeton, Princeton University Press.

Russett, Bruce, Oneal, John.R. (2001). **Triangulating Peace: Democracy, Interdependence and International Organizations**.

Sadat, Leila Nadya. (2013). "Crimes against Humanity in the Modern Age", U.S.A, **American Journal of International Law**, 107 (2).

Solveig Bjornson, Karin, Jonassohn, Kurt. (1998). **Genocide and Gross Human Rights Violations: in Comparative Perspective**, U.S.A, Transaction Publishers.

Wheaton, Henry. (1836). **Elements of International Law: with a Sketch of the History of the Science**, Philadelphia, Carey, Lea & Blanchard.

منابع اینترنتی:

«ارتباط حوادث میانمار با داعش؛ پشت پرده سیاسی - اقتصادی یک نسل‌کشی / آمریکا چگونه

مسلمانان میانمار را قربانی رقابت خود با چین می‌کند؟» (۱۳۹۶)، مشرق، در دسترس:

<http://www.scholarpedia.org>.

Rouvas-Nicolis, Catherine, Nicolis, Gregoire. (2009). "Butterfly effect", Scholarpedia, [Available]: theguardian.com.

Vidal, John, Bowcott, Owen. (2016). "ICC widens remit to include environmental destruction cases", **The Guardian**, [Available]:

www.Mashregh.ir.